

سرمقاله

چین و آینده نا معلوم صلح در افغانستان

حفيظ الله زكي

پس از چندین سال این امیدواری پدید آمده بود که تلاش های صلح در افغانستان با همکاری پاکستان و کشورهای منطقه به نتیجه برسد. دور اول گفتگوهای صلح میان هیأت های حکومت و طالبان گامی مهم در پیشرفت روند صلح توصیف شد و حداقل این گمانه را تقویت کرده بود که با ظهور داعش در افغانستان، کشورهای حامی طالبان ترجیح خواهد داد که نسخه تفش جنگی طالبان را ببینند و این گروه را به جای جنگ، وارد فاز سیاسی کرده و در حکومت شریک سازند.

اگرچه در گذشته تصور می رفت که صلح با طالبان به معنای برقراری امنیت در افغانستان است؛ اما با ظهور داعش اکنون این تصور کم رنگ شده و مردم به این باور رسیده اند که صلح با طالبان، تضمین کننده امنیت در افغانستان نیست. از اینرو مذاکرات صلح با طالبان نیز اهمیتش را تا حدودی از دست داده است. با این همه صلح با طالبان یک موفقیت بزرگ برای حکومت افغانستان به حساب می آید و بسیاری مشکلات امنیتی و سیاسی از این طریق حل می گردد.

حملات انتحاری هفته گذشته در کابل که سبب کشته شدن دهها تن از شهروندان و زخمی شدن صدها شهروند دیگر گردید، موجی از انتقاد و نارضایتی از سیاست پاکستان در قبال افغانستان را به دنبال داشت. این حملات سبب شد که مقامات بلندیایه حکومتی موضع تنیدی در برابر پاکستان اتخاذ کند و رئیس جمهور یک نامه هشتم فتره ای را همراه با یک هیأت بلند پایه به پاکستان بفرستد.

از سوی دیگر با اعلام مرگ ملا عمر رهبر طالبان، دور دوم مذاکرات صلح با طالبان تا مدت نامعلومی به تعویق افتاد و بروز اختلافات در درون هیأت رهبری طالبان موضوع مذاکرات صلح را بار دیگر در پیام فرسوزید.

اکنون سرنوشت صلح در حالت نامعلومی قرار دارد. هر نوع اکتشاف در این راستا حد اقل به سه عامل بستگی خواهد داشت: ۱- مذاکرات هیأت افغانستانی با مقامات پاکستانی چه استواری به همراه داشت. آیا حکومت از نتایج مذاکرات راضی هست یا نه؟ ۲- پاسخ حکومت به برنامه عمل تهیه شده از سوی پاکستان چه خواهد بود؟ در این برنامه عمل گفته می شود که خط دورند، ترازیت، مسایل اقتصادی، آب و عمده مشکلات سیاسی میان دو کشور گنجانیده شده است. معلوم نیست که حکومت افغانستان نسبت به آن چه واکنشی نشان خواهد داد؟

چنانچه پاسخ افغانستان به پاکستان، بتواند رضایت و خوشبینی آن کشور را نسبت به آینده روابط با افغانستان جلب کند، در آن صورت پاکستان نیز از نفوذ خود بر گروه های طالبان و شبکه حتمانی استفاده خواهد کرد و آنها را به پای میز مذاکره خواهد کشاند. اما اگر حکومت نتواند خوشبینی و اعتماد سیاستمداران پاکستانی را جلب کند، بدون شک روند صلح بار دیگر با نین بست مواجه می شود.

۲- عامل دیگری که در این روند تأثیر گذار می باشد، گروه طالبان و شبکه حتمانی است. آیا آنها پس از مرگ رهبرشان می تواند تحت نام رهبر جدید فعالیت های شان را انسجام دهند یا نه؟ اختلافاتی که فعلا در صفوف طالبان بروز کرده چنانچه ادامه پیدا کند، تأثیر منفی روی روند صلح بجا خواهد گذاشت. زیرا از یکسو رهبر جدید را در تصمیم گیری هایش با مشکل مواجه می سازد و او را مجبور می سازد، بخاطر حفظ نظم و انسجام اعضای گروه، ملاحظاتی را در رابطه با پدیده صلح در نظر بگیرند و از سوی دیگر شاخه ضعیف تر طالبان را به ادامه جنگ و یا پیوستن به گروه های مخالف دیگر تشویق خواهند کرد.

در چنین فضایی، کشور چین به تازگی اعلام کرده که از روند صلح و مذاکره میان حکومت و طالبان حمایت می کند. بدون شک این اظهار نظر اتفاقی نیست و چین مطمئنا در روزهای آینده برای شروع دور دوم مذاکرات تلاش خواهد کرد. دور اول مذاکرات نیز با تلاش کشور چین در پاکستان برگزار شد. از آنجایی که چین متحد استراتژیک پاکستان به شمار می رود و چرخ اقتصاد این کشور تا حدی زیادی به حمایت های چین می چرخد؛ همکاری چین در پیشبرد مسأله صلح می تواند بسیار مهم تلقی شود.

تجربه های ناکام در اوضاع امنیتی

عبدالله هروی

امنیت یکی از رفیع ترین ارزش ها و اساسی ترین نیاز جوامع است؛ تا آنجا که این باور قوی وجود دارد برآورده شدن تمامی خواست های سیاسی و اجتماعی افراد جامعه در گرو تأمین این مهم در جامعه است و نبود امنیت به مثابه قرار گرفتن افراد جامعه در میان مرگ و زندگی است. بدیهی است در جامعه که مردم در بیم مرگ و زندگی قرار دارند، زنده ماندن مهم ترین خواست و بنیادی ترین نیاز محسوب می گردد.

اگر جامعه ای از لحاظ امنیتی در معرض چالش قرار داشته باشد ترویج قانون، قانون گرایسی و غیره ارزش های شناخته شده در مورد نیز با چالش رو برو خواهد بود. به عبارتی قانون و امنیت در روی یک سکه اند که رابطه ای اجتنابی دارند و بدون وجود یکی نمیتوان انتظار تحقق دیگری را داشت. علیرغم این موضوع که امنیت از جمله خواست های بنیادین مردم ماست، وضعیت امنیتی در کشور از سال های گذشته تاکنون بسیار شکننده بوده و نا امنی در کشور همواره موجب بحران گردیده است. به ویژه در طی چند ماه اخیر وضعیت امنیتی کشور به شدت آسیب پذیر گردیده است. برخلاف انتظارات مردم در سیزده سال قبل حملات مخالفین مسلح و طالبان شدت یافته و ساحات وسیع کشور عملا از نظر امنیتی با تهدید مواجه گردیده است. اینک پرسش این است که ریشه و علل افزایش ناامنی در کشور چیست؟ آیا همه عوامل فقط به کارکرد نیروهای امنیتی و فعالیت مخالفین بستگی دارد، یا این که عسل و زمینه های دیگری نیز در این امر مؤثر می باشد؟

واقعیت امر این است که در رابطه با امنیت افغانستان همواره تجربه های ناکام را بی هم تکرار می نماید. آنچه در ستور زبر خواهد آمد اشاره به این تجارب ناکام می باشد که در آینده بایستی از تکرار آن خود داری شده و برای رفع موانع امنیت تلاش صورت گیرد. در رابطه با زمینه ها و عوامل گسترش ناامنی این نکته نیز قابل یادآوری است که نسبت

در نتیجه، همین لحنه های ترتیب یافته به موجب یادآوری آن ها، مانند گردابی تمام رویدادهای زمانی را به درون خود فرومی کشند. در نهایت، نمایش نامعنوسی برشت، در آغاز کار، فروپاشی فرد را مانند زوال زمانه ای او پیش فرض می گیرد. در کار او عنصر حماسه باید وحدت تنگاتنگ بافت نمایش را همچون امری همراه کننده و ایندولوژیک قطع کند، اما به هیچ وجه نباید وحدت استمرار زمانی و جریان نمایش را جایگزین آن کند. در فضای نمایش های برشت بیشتر نوعی زمان سازی، فضای زمانی (time-space) یا زمان آزمایشی، یعنی زمان برای «آزمایشی» تکرار پذیر، حاکم است تا زمان واقعی تاریخی. البته این زمان آزمایشی به کوتاهی فریانی خود یا همان زمان انباشته از روایت نمایش است. این زمان غیرقابل نفوذ در برابر دستبرد زمان

تجربی است که همچون عمیق ترین تبلور مناسبات سلطه در بستر آگاهی، تا زمانی دوام می آورد که آن سلطه ی بیرونی و دروغ های جاگرفته در خود هنر بر بستره ی آن ادامه دارند. دلیل این وضع آن است که هنر در اعتراض به همان زمانی سرنوشت شخصیت هایش شکل می گیرد. در حالی که چنین زمان بیرونی ای با رابطه ی مکانی همزمان حاصل از صحنه های جاگذاری شده حذف می شود، به محسوده ی ترتیب روان و همساز رویدادهای نمایش جاری می شود. تا زمانی که نمایش به طور کلی به همین اصل جانشینی محدود می ماند، به همان نسبت بیشتر تسلیم زمان انتزاعی می شود و این وضع ادامه می یابد، تا زمانی که نمایش به شکلی آشکارتر

زمان را به واسطه ی ماجرا و کنش نمایش فشرده تر نسازد و از این کار سر باز بزند. فرهنگ توده که نه کشمکش را برمی تابد، نه هیچ هم پیوستگی آشکاری را، باید در هر یک از محصولات تولیدی خود به زمان ایجاد آن باج بدهد. همین ویژگی، تضاد فرهنگ توده است: این فرهنگ هرچه غیرتاریخی تر و از پیش معین تر جریان یابد، هرچه نسبت زمانی برایش کم تر مسئله ی مهم باشد و کم تر چنین رابطه هایی را در قالب وحدت دیالکتیک لحنه های زمان در پیآورد و سرانجام، هرچه زیرکانه تر با ایستایی و سکون تر قندهایش در مورد امر نوین به مثابه ی درونمایه ی عصر خود، برای اقتناع، مخاطب خود را فریب بدهد، به همان نسبت دست خالی تری برای عرضه ی دستاوردها به زمان فراسوی خویش دارد، و فراتر از همه ی این ها، به همان نسبت به طرز مرگبارتری طعمه ی گذشت زمان می شود. بی تاریخی فرهنگ توده، ملاکت و یکنواختی ای است که خود می گوید: آن را کوتاه کند و البته این پرسش را برمی انگیزد که آیا اصلا همین زمان تک بعدی و خطی که ویژگی بارز جریان کور تاریخ بوده، با بی زمانی امر یکنواخت و همیشگی یکسان، همان سرنوشت، همان نیست [۴۴]

با این حال، انحلال کشمکش در فرهنگ توده تنها اختیار خواهی صرف برای دستکاری واقعیت نیست. تعارض، تمهید اندیشی و اجرا که اجزای محوری شعر و ادبیات و موسیقی مستقل اند، همزمان به شکلی ناگزیر بورژوازی و متعلق به فرهنگ شهرنشینی نیز هستند. بیهوده نیست که هنر نمایشی از دوران کمدی های آتن تا کنون طرح پردازان



می دهد که دشمن با استفاده از همین خلاء ها ضربه وارد نموده است. چنانچه در همین روزهای اخیر بحث ستون پنجم یا جاسوس های دشمن در سطوح مختلف مطرح گردید. همین طور به عدم هماهنگی میان اجزای نظام هم اشاره داشت که اجزای اساسی نظام یعنی: حکومت، پارلمان و قوه قضائیه نیز در برخورد با این مسئله داری برداشت های واحد و همسویی صادقانه وجود نداشته است. نوعی از سوء تفاهم یا رقابت های منفی میان آنان سبب گردیده که ذهن جامعه طرفداران نظام در برابر ترندهای دشمن آسیب پذیر گردد. چنانچه بخش عمده ای از تشنج های کنونی در جامعه بر می گردد به کشمکش های که میان پارلمان و حکومت که جریان دارد. یا گفته می شود کشمکش های جدی میان زمین و سرگوب مستقیم با اسلحه از سوی اربابان فتودال. میل به کسب و کار طرح پردازان هنر آن گونه که هنوز در آغاز شکوفایی موسیقی شکوه مند سفوفی نزد یوزف هایدن [۴۵] می توان با تصدیق رضایت مندانه درک کرد و همین ویژگی که سپس با چرخشی انتقادی، هسته ی اصلی نوعی شوخ طبعی در کار بتهوون شده، از تلاش نامحدود برای رقابت و سخت کوشی پیگیر و صادقانه بر آمده که ناخواسته بر گردن هر کس هم که در این تلاش از وی جا بماند، طناب دار می بندد. طرح پرداز فرهنگ توده تصویر منفی فرد بورژوازی است و تناقض ضروری چنین شخصیتی را با خصلت همبستگی به نمایش می گذارد، مانند تقیض آن، قهرمانی که باید با روح آزادی و قربانی دادن حقیقت خویشستن و همان نوع فرد همسنخ خود را نمایندگی کند. آن ها، هر دو مانند تکه های بهم چسبیده ی جهان از هم گسیخته، به یکدیگر تعلق دارند، طوری که شاید بتوان گفت وضعی شبیه پیوند خود جهان بورژوازی و هنر دارند. امروزه غایت هر دوی آن ها ادامه ی زندگی ست، در حالی که پیوسته به یکدیگر نزدیک تر می شوند. اما امروز قهرمان دیگر برای بزرگی قربانی ای پیشکش نمی کند، بلکه موفقیت توشه ی راه اوست.

صنعت فرهنگ سازی و الگوی کلی فرهنگ توده

تئودور و. آدورنو / ترجمه: فرهاد سلمانیان / قسمت ششم

خود را در میان شهرنشینان جستجو است. تمهید اندیشی به مثابه ی تلاش فرد تضعیف شده برای دستیابی به قدرت از راه ذهن و هوش خود، رمز زیبایی شناسانه ی پیروزی بورژوازی بر نظام فتودال است و پیروزی محاسبه و پول بر تمام جاب ثابت همان زمانی سرنوشت شخصیت هایش شکل می گیرد. در حالی که چنین زمان بیرونی ای با رابطه ی مکانی همزمان حاصل از صحنه های جاگذاری شده حذف می شود، به محسوده ی ترتیب روان و همساز رویدادهای نمایش جاری می شود. تا زمانی که نمایش به طور کلی به همین اصل جانشینی محدود می ماند، به همان نسبت بیشتر تسلیم زمان انتزاعی می شود و این وضع ادامه می یابد، تا زمانی که نمایش به شکلی آشکارتر



گذشته از این، او شایستگی و بلوغ آزادی را با کار خود کسب نمی کند و پیشرفت شغلی اش در واقع افشای همسازی اوست. طرح پرداز نورسپیدی فرهنگ توده این گونه است. سیمای غصبی چنین فردی را با تمام وسوسه انگیزی اش، کلارک گیبل [۴۶] به نمایش می گذارد: هیچ چیز دیگری جز نظام انحصار، این رقیب موفق و نورسپیده را تثبیت نمی کند. اما با این روند، طرح پرداز فرهنگ توده مانند همان رقیب کوچک در فرودست ناپدید می شود: توطئه ی این طرح پرداز نیز همیشه در بلندمدت تنها همان ورشکستگی خواهد بود. اما موفقیت کوتاه مدت او محکومیتی همچون سرنوشتی محتوم است که باعث می شود هر نوع عملی، از پیش معین و متوجهانه آخرین نمونه ی طرح پردازانی از این دست، همان پیروزمندانی بودند که قاشیست ها

همواره با تعیین پیشاپیش ماهیت اش، درگیری ایده ها را از قلمرو فی البداهه ی و خودانگیختگی واقعی ابرای منع روبروایی آراء می زنداید. گونه های بورژوازی و شهرنشین که آگاهی فروماهی آن ها را به دسیسه و کشمکش می رساند، انگار در لباس های زندانیانی ظاهر می شوند که آن ها را از گذشته ی لیبرال خود بر تن کرده اند. عنوان «بانکار» حتا در آمریکا نیز تبدیل به ناسزا می شود، همچنین نام هایی مانند «ویل» و «سیاستمدار حرفه ای» این گونه اند، و البته زن ارضاء نشده و آرزومند نیز زیر نقاب نقش «افسونگر» و «فتنه گر»، [از جمله در فیلم ها] وضع بهتری ندارد. با وجود این، عنوان هایی چون «گزارشگر» و «مدیر هنری» مانند بازمانده های مضحک گذشته قابل تحمل شده اند. تاریخ را از قصه های مبدل به کالاهای

بی تنشی درون کارهای هنری بر این واقعیت تأکید می کند که آن ها دیگر تاب هیچ کشمکشی را با زندگی بیرونی ندارند، چرا که خود زندگی، آن کشمکش ها را به زرف ترین غارهای رنج درون تبعید کرده و آن ها را با فشاری بی رحمانه دور از دید نگه می دارد. پیش از این، حقیقت زیبایی شناسانه به بیان دروغ جامعه ی بورژوازی پیوند خورده بود. اما اکنون در اصل هنر تنها همان فرهنگ و تا زمانی وجود دارد که به نسبت آن، هنر غیرممکن باشد، البته به موجب نظمی که به آن استعلا می بخشد. به همین دلیل است که وجود تمامی صورت های هنری بزرگ تضاد آمیز است و بیش از همه ی آن ها شکل ادبی مان که صورتی مختص بورژوازی به معنای تام کلمه «качественный» است و در حال حاضر سینما و فیلم جای آن را قبضه کرده اند. ادامه دارد

کارتون روز بدون شرح. A cartoon illustration showing a man running over a large knot or tangled rope, symbolizing overcoming challenges or navigating a complex situation.

روزنامه افغانستان The Daily Afghanistan. Contact information for the publisher, including phone numbers (0799418161, 0799105771) and email addresses (dailyaafghanistan.com, thedailyafghanistan@yahoo.com). It also lists the publisher's name (Dr. Amir Hossein) and the editor (Dr. Amir Hossein).